نقش فنون بلاغت در فهم متون دینی

فتحیه فتّاحی‌زاده*

چکیده: شناخت فنون بلاغت در فهم متون دینی، از اهمّیّت خاصّی برخوردار است. معصومان علیهم‌السلام سخنوران زبردستی بودند که با تکیه بر اصول و قواعد بلاغت، مقاصد خود را ایراد فرموده‌اند. غفلت از شناخت قواعد معانی و بیان در آموزه‌های دینی، موجب کج‌فهمی مقاصد حقیقی و راویان معصوم خواهد شد. در این نوشتار، مطابقت با مقتضای حال و علوّ مضمون، از میان قواعد علم معانی، گلچین شده و در روایات به بحث نهاده شده است. همچنین از قوانین فنّ بیان، به استعاره و تشبیه و نیز کنایه و تعریض پرداخته شده است.

کلیدواژه: متون دینی / مقتضای حال / علوّ مضمون / حقیقت و مجاز.

مقدّمه

مقصود از فنون بلاغت، دو فنّ معانی و بیان است. فنّ معانی مشتمل بر اصول و قواعدی است که به گوینده می‌آموزد چه واژه‌ای را به کار گیرد تا گفتارش قابل درک باشد و مخاطب را دچار تحیّر و سرگردانی نسازد و با توجّه به تفاوت موقعیّتها و

*. استادیار دانشگاه الزهراء، تهران.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

شرایط زمانی، کلام خود را ایراد نماید.

فنّ بیان می‌آموزد که در ادای مضمون واحد، چگونه از عبارات مختلف استفاده شود تا کلام برای مخاطب دلنشین‌تر باشد.

منظور از متون دینی در این نوشتار، خصوصاً روایات و آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام است. می‌کوشیم فنون بلاغت را در این بخش از متون دینی دنبال کنیم.

بخش اوّل

ابتدا مسائلی که نقش علم معانی را در فهم صحیح روایات تبیین می‌کند، بررسی می‌کنیم.

۱. مطابقت با مقتضای حال

امامان علیهم‌السلام سخنوران ماهری بودند که با تکیه بر اصول و قواعد بلاغت، مقتضای حال را در نظر داشته و سخن خویش را با حال و مقام تطبیق داده‌اند. رعایت مقتضای حال در دو بخش قابل بررسی است:

۱ـ۱) مقتضای حال مخاطب

معصومان علیهم‌السلام با هر مخاطب، مطابق با وضع استعدادی، اعتقادی و روحی او سخن گفته‌اند. بدین ترتیب، سخن آنان از چنان بلاغت و رسایی برخوردار شده است که مضمون را در اعماق جان شنونده نشانده است.

روایت معروف «**إنّا معاشر الأنبیا أمرنا أن نکلم الناس علی قدر عقولهم:** *ما پیامبران فرمان یافته‌ایم با مردم به اندازهٔ عقلهایشان سخن بگوییم.*» (۱۱: ج ۱، ص ۲۳) بیانگر این مطلب است.

در روایتی آمده است: «**ما کلّم رسول‌الله بکنه عقله قطّ:** *پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گاه با مردم به کنه عقلش سخن نگفت*». (همان) معصومان علیهم‌السلام نیز خود را موظّف می‌دانستند به اندازهٔ ظرفیت و تحمّل مخاطب سخن بگویند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

در روایتی، احمدبن ابی‌نصر می‌گوید: از امام رضاعلیه‌السلام دربارهٔ موضوعی پرسیدم. امام پاسخ نداد و فرمود: اگر هر آنچه شما می‌خواهید به شما بدهیم، مایهٔ شرّ شما خواهد شد و ما نیز گرفتار خواهیم شد. (همان: ج ۳، ص ۳۱۸)

علّامه مجلسی ذیل حدیث می‌نویسد : امتناع امام از پاسخ، احتمال دارد به خاطر مصلحت کتمان بوده یا به جهت اینکه پرسش مربوط به مسائل پیچیده و غیر قابل فهم بوده است. (۱۴: ج ۹، ص ۱۹۲) روشن است براساس احتمال دوم، سؤال دربارهٔ مسئلهٔ دشواری بوده که برای راوی یا حاضران در جلسه، قابل درک نبوده است.

گاه به خاطر رعایت سطح مخاطب، از برهان خلف استفاده کرده و به طور غیر مستقیم پاسخ گفته‌اند. هنگامی که حضرت علی‌علیه‌السلام با سپاهیان خود عازم جنگ با معاویه بود، شخصی پرسید: آیا حرکت ما به طرف شام، از روی قضا و قدر الاهی است؟ امام فرمود: وای برتو! شاید قضای لازم و قدر محتوم را گمان کرده‌ای! اگر چنین باشد، پاداش و کیفر، باطل می‌شود و نوید و تهدید، بی‌اثر خواهد شد. خداوند بندگانش را از روی اختیارشان امر کرد و با هشدار آنان را نهی نمود... پیامبران را به بازیچه نفرستاد و کتاب را برای بندگان بیهوده نازل نکرد و آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، به باطل نیافرید... (۵: حکمت ۷۸)

سائل، قضا و قدر را به معنای جبر دانسته است؛ لذا امام‌علیه‌السلام مفهوم قضا و قدر را برای او تبیین نکرد، بلکه با استفاده از برهان خلف، به مخاطب فهماند که برابر دانستن قضا و قدر با جبر، چه محذوراتی دارد، از جمله اینکه قانون پاداش و کیفر بی‌اثر می‌ماند، رسالت انبیاء لغو می‌شود و اساس خلقت زیر سؤال می‌رود.

معصومان‌علیهم‌السلام گاه بر مراتب فهم واندیشهٔ اصحاب خود تصریح کرده‌اند. عبدالله‌بن سنان از ذریح محاربی، نقل می‌کند که به امام صادق‌علیه‌السلام عرض کرد: خداوند درکتابش مرا به کاری امر کرده است که دوست دارم آن را انجام دهم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

حضرت فرمود: کدام امر است؟ عرض کرد: این گفتهٔ خداوند «**ثمّ لیقضوا تفثهم ولیوفوانذورهم**: *سپس آلودگی های خود را بزدایند و به نذر خود وفا کنند.*» حضرتش پاسخ داد: زدودن آلودگی، دیدار امام، و وفا به نذر، مراسم حج است.

عبدالله‌بن سنان خدمت امام صادق علیه السلام رسید و دربارهٔ مفهوم آیه پرسید. حضرت فرمود:گرفتن موی پشت لب، چیدن ناخن و مانند اینها.

گفت: فدایت شوم! ذریح محاربی از شما این گونه نقل کرد که منظور از زدودن آلودگی، دیدار امام، و وفای به نذر، مراسم حج است.

حضرت فرمود: ذریح راست می‌گوید و تو هم راست می‌گویی؛ قرآن ظاهری دارد و باطنی. آنچه را ذریح تحمّل می‌کند، چه کسی می‌تواند تحمّل کند؟ (۱۱: ج ۴، ص ۵۴۹)

بدین ترتیب، امام معنای باطنی واژه «تفث» را که دیدار با امام است، به ذریح می‌آموزد، امّا به ابن‌سنان نمی‌گوید.

مذهب وگرایش فکری مخاطب، جهت دیگری است که همواره مورد توجّه معصومان علیهم السلام بوده است. در روایتی وارد شده است عبدالله دیصانی (که ملحد بود) از هشام‌بن حکم می‌پرسد: توکه خدایت را توانا می‌دانی، آیا می‌تواند جهان را در تخم مرغی بگنجاند؛ بدون آنکه دنیاکوچک و تخم مرغ بزرگ شود؟ هشام نتوانست پاسخ او را بدهد. نزد امام صادق علیه السلام آمد و پرسش را مطرح کرد. امام به هشام فرمود: چند حس داری؟ گفت: پنج حس. فرمود: کدام‌یک کوچک‌تر است؟ گفت: چشم. فرمود: عدسیِ چشم چه اندازه است؟ گفت: به اندازهٔ یک عدس یا کوچک‌تر از آن. فرمود: ای هشام! پیش رو و بالای سر خود را بنگر و بگو چه می‌بینی؟ گفت: آسمان، زمین، خانه‌ها،کاخها، نهرها وکوهها را می‌بینم. امام فرمود: خدایی که می‌تواند تمام این اشیائی راکه دیدی در یک عدس یاکوچک‌تر جای دهد، می‌تواند جهان را در تخم مرغی جای دهد؛ بی آنکه دنیاکوچک شود و تخم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

مرغ بزرگ. (۱۱: ج ۱، ص ۱۰۳)

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا پاسخ با پرسش انطباق ندارد؟ سؤال از گنجایش عینی و خارجی دنیا در تخم مرغ است، امّا در پاسخ، گنجایش تصویری و ذهنی جهان در تخم مرغ آمده است.

با توجّه به گرایش فکری مخاطب که میان وجود عینی و ذهنی تفاوت قائل نیست، امام هم بر مبنای مورد پذیرش او پاسخ داده است.

امام صادق علیه السلام نیز در احتجاج با عبدالملک ملحد دهری می‌فرماید:

ای برادر اهل مصر، به حسب آنچه بدان گرایش داری، می‌پنداری که آنچه خورشید و ماه و زمین و آسمان را اقتضای ذاتی بخشیده، دهر است. در حالی که اگر دهر آنها را می‌برد، چرا برنمی‌گرداند و اگر بر می‌گرداند، چرا نمی‌برد؟ (۱۱: ج ۱، ص ۷۳)

علّامه شعرانی در توضیح این احتجاج می‌نویسد:

چون گروهی از ملحدان عصر امام به بخت و اتّفاق اعتقاد داشتند و هدف وغایت را در طبیعت انکار می‌کردند، امام در مقام ردِّ اندیشهٔ فکری آنان است. (۱۲: ج ۳، ص ۱۳)

قابل ذکر است که معصومان علیهم السلام در سخن گفتن، جهت لفظ و معنا را با هم لحاظ کرده‌اند. از نظر معنا، حدّ فهم واندیشهٔ مخاطب و نیز مذهب او را رعایت کرده‌اند و از نظر لفظ و تعبیر، از ساختار زبانی عصر خویش استفاده کرده‌اند تا مخاطب، گفتار آنان را بفهمد.

امّا گاه معانی، آن چنان عمیق است که ساختار زبان توان انتقال آن را نداشته است. به ناچار، پیشوایان ما واژه هایی نزدیک به معنای مورد نظر برگزیده‌اند. آنان خود نیز به این موضوع پرداخته و برخی احادیث را «صعب مستصعب» دانسته‌اند:

«إنّ حديثنا صعب مستصعب لايحتمله إلّا ملك مقرّب أو نبيّ مرسل أو عبد امتحن الله

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

قلبه للإیمان أو مدینة حصینة: *حدیث ما سخت و پیچیده است. جز فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر فرستاده شده یا بنده‌ای که خداوند، قلبش را به ایمان آزموده یا شهری با برج و باروی محکم، آن را در نمی‌یابد.»* (۱۱: ج ۱، ص ۴۰۱)

احادیث اعتقادی از قبیل محو و اثبات، جبر و اختیار و... این‌گونه است و فهم این‌گونه روایات به ریاضتهای عقلی، اخلاقی و تلاشهای علمی نیازمند است.

علّامه شعرانی در حاشیه بر شرح اصول کافی مازندرانی می‌نویسد:

مردم قبل از ملّاصدرا می‌پنداشتند که سخنان امامان علیهم‌السلام خطابه‌ای و مناسب با اندیشهٔ مردم عادی است؛ جز تعداد اندکی از روایات که علما به شرح آنها پرداخته‌اند؛ امّا چون ملّاصدرا احادیث اعتقادی را شرح داد، ثابت شد که تمام آنچه امامان گفته‌اند، برهانی و مبتنی بر دقایق علم توحید است. (۱۲: ج ۳، ص ۲۱۶)

باید گفت رویهٔ دیگر فهم مخاطب، به پرورش اخلاق و رشد کمالات روحی او مربوط می‌شود. به این معنی که هر چه مرتبهٔ معرفت توحیدی و رشد اخلاقی فرد بالاتر باشد، کلمات اخلاقی و عرفانی معصومان علیهم‌السلام را بهتر درک می‌کند.

رؤیت امام علی علیه‌السلام در حال احتضار در برخی روایات وارد شده است؛ امّا برخی به دلیل بهره نداشتن از این معرفت، این قبیل روایات را انکار کرده‌اند.

علّامه مولی محمّد تقی مجلسی در این باره می‌گوید:

بعضی از کسانی که از معرفت و شناخت احادیث بی‌بهره‌اند، امثال این اخبار را منکر می‌شوند؛ زیرا از تناسب معنوی و معرفت کامل نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام برخوردار نیستند. (۱۵: ج ۱، ص ۳۵۴)

۲ـ۱) مقتضای زمان و مکان

روایات با توجّه به موقعیّت و شرایط زمانی بیان شده است. معصومان علیهم‌السلام به دلیل رعایت فنون بلاغت، برخلاف مقتضیات زمانی سخن نگفته‌اند. پس توجّه به دو عنصر زمان و مکان، می‌تواند ما را به فهم صحیح متون دینی رهنمون سازد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

نمونه این مطلب، پاسخ امام صادق‌علیه‌السلام به سفیان ثوری است:

روزی، سفیان ثوری نزد امام صادق‌علیه‌السلام رفت و دید که امام‌علیه‌السلام پیراهن سفید بسیار لطیفی، مانند پوست نازک تخم‌مرغ، برتن دارد. سفیان تا آن پیراهن رادید، گفت: این جامه، جامهٔ تو نیست. امام‌علیه‌السلام پاسخ فرمود: سخنم را بشنو و آنچه را به تو می‌گویم، خوب فراگیر که آن برای اکنون و آیندهٔ تو بهترین چیز است؛ اگر بر سنّت و حق بمیری، نه بر بدعت. من تو را آگاه می‌کنم که رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در روزگار خشکسالی و قحطی می‌زیست. پس هرگاه‌که دنیا به مردمان روی آورد، سزاوارترین مردم به بهره‌مندی از آن نیکوکاران و مؤمن و مسلمان‌اند؛ نه بدکاران و منافقان و کافران. پس تو چه چیز را ناپسند برشمری، ای ثوری! به خدا سوگند، من این‌گونه‌ام که با اینکه چنین پیراهنی برتن کرده‌ام، از هنگام بلوغ تاکنون، هیچ صبح و شامی بر من نگذشته است که خدا را در دارایی‌ام حقّی باشد آنرا در جایگاهش بنهم و من چنین نکرده باشم. (۱۱: ج ۵، ص ۶۵)

برخی احکام دین با شرایط زمانی و مکانی گره خورده است؛ به طوری که آن احکام تابع موقعیّت زمانی بوده و با تغییر شرایط، حکم نیز عوض می‌شود. معصومان‌علیهم‌السلام به دو عنصر زمان و مکان توجّه داشته‌اند و آموزه‌های خود را در این قالب عرضه کرده‌اند؛ مانند روایاتی که در حرمت تصویرگری و نقّاشی وارد شده است: «**من جدّد قبراً أو مثّل مثالاً فقد خرج عن الإسلام**: *کسی که قبری را تجدید بنا کند یا صورتی را نقّاشی کند، از اسلام خارج شده است.*» (۳: ج ۵، ص ۳۰۶)

به نظر می‌رسد، گرایش اکثر مردم عصر جاهلی به بت‌پرستی و علاقه به آن، پس از ظهور اسلام، زمینهٔ منع را فراهم کرده است. امروزه که تصویرگری و مجسّمه‌سازی به عنوان یک هنر هدف‌دار درآمده است، شاید بازنگری در این حکم ضرورت یابد.

رأی امام خمینی در این‌باره چنین است:

مقصود از تمثال و تصویر، تمثال بتهایی است که در عصر صدور روایات وجود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

داشته است؛ بنابراین، این گونه روایات در موقعیّت خاصّی وارد شده که گروهی از اعراب تازه مسلمان، پس از نابودی کفر و شکستن بتها، علاقهٔ گذشته را در دل، پنهان داشته و برای نگهداری آثار پیشینیان، این‌گونه کارها را انجام می‌دادند (بتها را نقاشی می‌کردند). چنان که امروزه نیز توسّط گروهی حفظ آثار مجوس تبلیغ می‌شود. لذا پیامبرﷺ با این شدّت ـ که مناسب کفار و امثال آنهاست با آنها برخورد کرد تا اساس کفر از حوزهٔ حکومت توحیدی دفع شود. (۴: ج ۱، ص ۲۵۸)

بدین ترتیب، فهم صحیح برخی روایات با شرایط زمانی پیوند خورده است؛ به این بیان که وقتی شرایط زمانی و مکانی تغییر یابد، شاید بعضی احکام عوض شود.

گاه به روایاتی برمی‌خوریم که از خرید و فروش خون جلوگیری کرده‌اند. (۱۱: ج ۶، ص ۲۵۳) امّا با توجّه به شرایط عصر صدور، متوجّه می‌شویم که در آن دوره، از خون فقط برای خوردن استفاده می‌شده است. بر این اساس، حکم حرمت آن در نصوص به همان مورد (خوردن) انصراف دارد و امروزه که در جهت منافع عقلایی مصرف می‌شود، دیگر دلیلی بر نهی بیع آن یافت نمی‌شود.

گفتنی است گاه موقعیّت و شرایط زمانی متفاوت، زمینهٔ اختلاف روایات را فراهم کرده است. از آنجا که شخص بلیغ برخلاف شرایط زمانی سخن نمی‌گوید، معصومانﷺ نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و دربارهٔ احکام متغیّر ـ که تابع مصالح و مفاسد زمانی و مکانی است ـ متفاوت نظر داده‌اند. اگر ما به مقتضای زمان آگاه نباشیم، احادیث را متعارض و غیر قابل جمع می‌دانیم. به طور مثال، روایات زیارت امام حسینؑ که برخی روایات زیارت آن حضرت را واجب می‌دانند. (۱۳: ج ۱۰۱، ص ۱۰۳) و برخی دیگر مستحب می‌دانند. (همان، ۱۵۴)

موقعیّت و فضای حاکم بر جامعه، گاه اقبال و گاه بی‌رغبتی نسبت به آن موضوع است و این تفاوت فضا موجب تفاوت حکم شده است.

بنابراین، شناخت مقتضا و موقعیّت زمانی به فهم صحیح روایات می‌انجامد که تعارض واقعی میان روایات نیست؛ بلکه ایراد احکام مختلف و به ظاهر متعارض

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

توسّط ائمه‌علیهم‌السلام به دلیل تفاوت شرایط بوده است.

۲. علوّ مضمون

بهترین دلیل قطعی الصدور بودن قرآن، علوّ مضمون و اعجاز معنوی آن است. روایات تالی قرآن‌اند و مضامین والایی دارند. و لذا از چنان مضامینی بهره‌مندند که صدور آن از غیر معصوم ممکن نیست.

ابن ابی‌الحدید، ادیب و متفکّر بزرگ، نهج البلاغه را به همین دلیل، قطعی‌الصدور می‌داند و اهل تردید را سرزنش می‌کند. او می‌نویسد:

کسی که به سخن در خطبه، انس داشته و از علم بیان بهره‌ای برده و در این زمینه قریحه داشته باشد، مسلّم، میان گفتار رکیک و فصیح، فصیح و فصیح‌تر و سخن اصیل و بدل، فرق خواهد گذاشت.... آیا توجّه کرده‌اید ما با شناختی که از شعر و نقد آن داریم، اگر دیوان ابی‌تمام را بررسی کنیم و در ضمن آن یک یا چند قصیده بیابیم که با سبک و روش او مبانیت دارد، بی‌تردید، با کمک قریحهٔ ادبی خود می‌گوییم این قصاید از او نیست... با این بیان، اشتباه آنان که تصوّر کرده‌اند همهٔ نهج‌البلاغه یا قسمتی از آن به علی‌علیه‌السلام منسوب نیست، آشکار گردید. (۱: ج ۱، ص ۸-۹)

وی در ادامه می‌نویسد: چون در نهج البلاغه دقّت کنی، آن را یک‌پارچه و با سبک واحد خواهی یافت؛ همچون جسم بسیط که حقیقت برخی از اجزای آن با حقیقت اجزای دیگر تفاوتی ندارد. (همان)

در هر حال، علوّ مضمون یکی از قرائن و شواهدی است که ما را به صدور حدیث از معصوم‌علیه‌السلام رهنمون می‌کند. برخی ازپژوهشگران، تعالی تعبیر را نیز بر علو مضمون افزوده و معتقدند همچنان که مضمون حدیث ممکن است به حدّ اعجاز برسد، نکات بدیعی، واژه‌ها و ترکیبهای به کار رفته در سخن نیز امکان دارد فوق‌العاده یا در حدّ اعجاز باشد وکسی نتواند در قلمرو تعبیر، نظیر آن را بیاورد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

امام باقر علیه‌السلام به جابر فرمود:

«ماورد علیکم من حدیث آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فَلانَتْ له قلوبکم و عرفتموه فاقبلوه و ما اشمأزّت منه قلوبکم و أنکرتموه فردّوه إلی الله و إلی الرسول و إلی العالم من آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله.» (۱۱: ج ۱، ص ۴۰۱)

هر حدیثی که از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به شما رسید و دلهایتان در برابرش نرم شد و آن را شناختید، آن حدیث را بپذیرید و اگر دلهایتان از آن رمید و آن را بیگانه حس کردید، آن را به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عالم آل محمّد موکول کنید.

ذیل حدیث که می‌فرماید: حدیثی را که دل شما نمی‌پذیرد، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید، شاید اشاره به احادیثی باشد که رکاکت آن به سبب عدم توانایی راوی در انتقال مقاصد و معانی مورد نظر معصوم باشد.

نمونه‌هایی در این زمینه در روایات یافت می‌شود که مجال طرح آن دراین مقال نمی‌گنجد و نگارنده به مناسبت، در اثر خویش آورده است. (۱۰: ص ۱۳۲-۱۲۹)

بخش دوم

اینک به نقش علم بیان در فهم صحیح روایات می‌پردازیم. چنان که گفته‌اند، فنّ بیان شیوهٔ به‌کارگیری تعابیر متعدّد را در بیان مضمون واحد می‌آموزد تا سخن برای شنونده جذّاب‌تر و نافذتر شود.

۱. استعاره و تشبیه

کسانی که به فنون بلاغت و ادبیّات عرب آگاهی دارند، این‌گونه سخن‌گفتن را در انتقال مقاصد گوینده به مخاطب رساتر و نافذتر می‌دانند.

برای نمونه، امیرمؤمنان علیه‌السلام دربارهٔ نماز فرموده است:

و نماز گناهان را می‌زداید؛ چنان‌که برگ را از درخت بزدایند و گناهان را از گناهکار، می‌گشاید؛ چنان که بند از کسی بگشایند. و رسول خدا نماز را به چشمهٔ آب گرم که بر در سرای مردی بود، همانند فرمود؛ که او روزان و شبان،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

پنج بار، خود را بدان بشوید، دیگر چرکی بر تن وی نخواهد بود. (۵: خطبهٔ ۱۹۹)

۲. کنایه و تعریض

کنایه و تعریض گونهٔ دیگری از انواع مجاز است که در روایات اسلامی، به کار گرفته شده است. باید گفت امامان علیهم‌السلام در فضایی ستم‌زده و تاریک، به ناچار، از صراحت لهجه منصرف گشته و زبان رمز و کنایه را به کار بسته‌اند.

تشخیص این موضوع برای همه میسّر نبود و چه بسا منجر به بدفهمی این گونه روایات می‌شد. بدین جهت آن بزرگواران خود مفسّر کنایه و مجاز به کار رفته در حدیث می‌شدند.

امام صادق علیه‌السلام ضمن حدیثی فرموده است: «**من مثّل مثالاً أو اقتنی کلباً فقد خرج من الإسلام:** *هرکس مجسّمه‌ای بسازد یا سگی را نگهداری کند، از اسلام خارج شده است.*»

این سخن موجب شگفتی بسیاری شد و گفتند در این صورت، عدّهٔ زیادی در معرض هلاکت واقع شده‌اند. امّا امام برداشت آنان را اصلاح کرد و فرمود: مقصودم از... «**من مثّل مثالاً**» کسی است که دینی غیر از اسلام پایه ریزی کند و مردم را بدان دعوت کند و منظور از «**اقتنی کلباً**» نگهداری و حمایت از مخالف ما اهل بیت است. (۸: ص ۱۸۱)

گفتنی است اصحاب ائمّه در فهم زبان کنایی آن بزرگواران، یکسان نبودند؛ بلکه تنها آنان که از درایت کافی برخوردار بودند، به سرعت، مقصود امام علیه‌السلام را می‌فهمیدند و گرفتار کج‌فهمی نمی‌شدند. یک نمونهٔ آن، حدیث حسین‌بن نعیم است که می‌گوید: من و هشام‌بن حکم و علی‌بن یقطین در بغداد بودیم. علی‌بن یقطین گفت: نزد عبدالصالح (امام موسی بن جعفر علیه‌السلام) نشسته بودم که فرزندش علی وارد شد. در این هنگام امام علیه‌السلام فرمود: ای علی‌بن یقطین این علی سرور فرزندان من است و من کنیه خود را به او بخشیده‌ام. در اینجا هشام تعجّب کرد و گفت: وای برتو! چه گفتی؟ علی‌بن یقطین گفت: به خدا آنچه را گفتم از او شنیدم. هشام‌بن حکم گفت: او به این وسیله تو را از جانشین خود با خبر ساخت. (۱۱: ج ۱،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]

ص ۳۱۱)

در این حدیث، «کنیه» در معنای مجازی و کنایی به کار رفته و مقصود، مقام امامت و جانشینی است. این معنا را علی‌بن یقطین توجّه نداشت؛ در حالی که هشام‌بن حکم با تیزبینی معنای آن را دریافت.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عزالدین. **شرح نهج‌البلاغه**. تصحیح: محمّد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: داراحیاءالکتب العربیه، ۱۳۷۸ ش.

۲. حاج حسن، حسین. **نقد الحدیث فی علم الروایه و الدرایه**. بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۵.

۳. حرّ عاملی، محمّد حسن. **وسائل الشیعه**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۴. خمینی، روح الله. **مکاسب محرّمه**.

۵. سیّدرضی. **نهج‌البلاغه**. ترجمهٔ سیّد جعفر شهیدی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

۶. شوشتری، محمّد تقی. **الاخبار الدخیله**. تعلیق: علی اکبر غفاری. تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۹۰ ق.

۷. صالح، صبحی. **علوم الحدیث و مصطلحه**. قم: مکتبة الحیدریّه، ۱۴۱۷ ق.

۸. صدوق، محمّدبن علی. **معانی الاخبار**. تحقیق: علی اکبر غفّاری. قم: جامعهٔ مدرّسین.

۹. غفّاری، علی اکبر. **تلخیص مقباس الهدایه**. تهران: جامعة الامام الصادق علیه‌السلام، ۱۳۶۹ ش.

۱۰. فتّاحی‌زاده، فتحیه. **مبانی و روشهای نقد حدیث در کتب اربعه**. قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۱. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی**. تحقیق: علی اکبر غفّاری. بیروت: دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.

۱۲. مازندرانی، ملاصالح. **شرح اصول کافی**. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.

۱۳. مجلسی، محمّدباقر. **بحارالانوار**. بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۱۴. ــــــــــ. **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**. تهران: دار الکتب الاسلامیّه، ۱۳۷۰ ش.

۱۵. مجلسی، محمّد تقی. **روضة المتّقین**. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.

۱۶. مطهّری، مرتضی. **اسلام و مقتضیات زمان**. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ش.

۱۷. هاشمی، سیّد احمد. **جواهر البلاغه**.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.5.20.6.7]